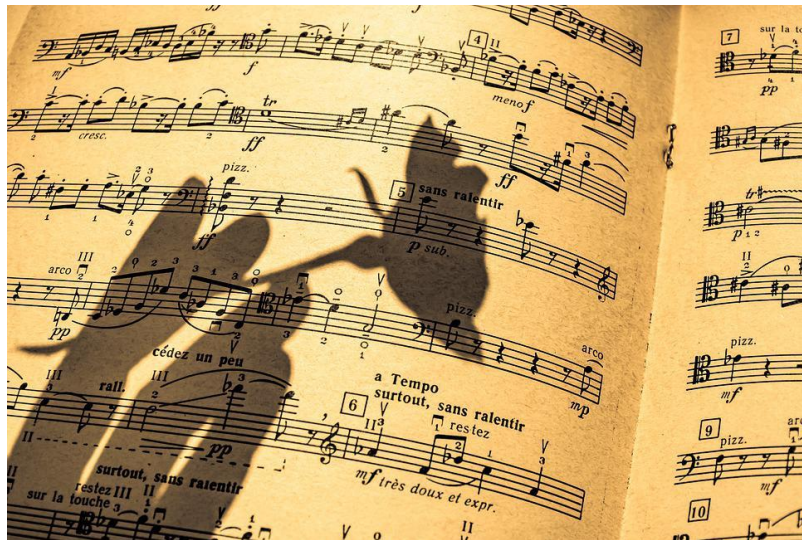


در آن روز خواهی گفت: «خداوند تو را سپاس می‌گویم، زیرا هر چند بر من غضبناک بودی، اما غضبت برگردانیده شده، مرا تسلی می‌دهی! 2 اینک خداست نجات من؛ بر او توکل کرده، نخواهم ترسید. زیرا خداوند قوت و سرود من است؛ او نجات من گردیده است! 3 پس با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید، 4 و در آن روز خواهید گفت:



«خداوند را سپاس گوید، و نام او را بخوانید؛ کارهای او را در میان قومها

بشناسانید، و اعلام کنید که نام او متعال است! برای خداوند بسرایید، زیرا کارهای عظیم کرده است؛ باشد که این در تمامی جهان معروف گردد. 6 ای که در صهیون ساکنی، فریاد برآور و بانگ شادی سر ده، زیرا که قدوس اسرائیل در میان شما عظیم است.»

جامعه کوچکی روی تپه ای دور هم جمع شده است. آنها محکم کنار هم می ایستند. برخی قبل از ادامه مراسم خاک سپاری یکدیگر را در آغوش می گیرند. برخی که نمی توانند رویداد را باور کنند دلخور هستند، در حالی که برخی دیگر بی اختیار گریه می کنند... مشخص است که آن انجمن عزادار هستند. مرگ غیرمنتظره و خیلی زود به جلو آمد. تمام حرف هایی که سر این قبر زده می شوند نمی توانند با این غم بزرگ مقابله کنند. و سپس یک نفر شروع به خواندن آهنگی می کند. این آهنگ از ایمان و توکل به خدا صحبت می کند. چند نفر با صدای بلند و واضح آواز را می خوانند. آنها دیگران را تشویق می کنند. اول آهنگ را زمزمه می کنند و آن آهنگ باعث صلح و آرامش برای کل انجمن می شود و به نظر می رسد کاری در مقابله با غم و اندوه انجام می دهد. دست کم این آهنگ اولین تلاش برای پیروز کردن مرگ است و نگاهی به آینده باز می کند. آهنگ فکر خدا را در ذهن انجمن ایجاد می کند. برخی تعجب می کنند که چرا خداوند مرگ را مجاز می داند. چه معنایی و مفهومی دارد. برای این جامعه فکر به خدا مثل این است که در فضا و زمانی دیگری قرار بگیرند. این مقام نصیب خداست و فضای اوست. و این برنامه خداوند است که بسیار فراتر از فهم بشر است. به طور نامحسوس، جامعه احساس می کند که واقعیت دیگری غیر از این زمین و این مرگ وحشتناک وجود دارد. حتی کسی جرأت می کند نسبت به مرگ بگوید: «خداوند، برای این زمان و برای این زندگی که گذشت از تو سپاسگزارم!» جالب اینجاست که بسیاری از سرودهای ستایش و شکرگزاری در کتاب مقدس در زمانی نوشته نشده اند که مردم شرایط بسیار خوبی داشتند. برعکس، اغلب در مواقع سوگواری بزرگ بود که چنین آهنگ های شکرگزاری شنیده می شد و معنای واقعی خود را می یافت. این فضایی که در مواقع ضروری برای شکر خدا وارد آن می شویم، فضای مقدسی است. مثلاً پیش فردی در حال مرگ ایستاده ایم و نمی دانیم چه بگوییم. تنها زمزمه خوانده می شود یا آهنگی خوانده می شود... سپس دوباره اتفاق می افتد که خدا حضور یابد... متوجه می شویم چگونه یک نیرو از او جاری می شود. فرد بیمار نیروی ایمان جدیدی را از خدا دریافت می کند. شادی عمیقی حتی زمانی که بدن در حال مرگ است از آن ساطع می شود. می توان دید چگونه بیمار از طریق عضا و چوبدستی خدا قوت قلب می گیرد و می داند که در آغوش خدا است. خدا می تواند به ما چنین اعتمادی بدهد. کم کم در طول زمان می توانیم این را بارها و بارها احساس کنیم. شاید همه ما مثل این انجمن باشیم که برای مردگان سوگواری است. بعضی ها گریه می کنند، بعضی ها ساکت هستند... اما می توانیم همدیگر را تشویق کنیم. گاهی کافی است کلماتی را که

دیگری می خواند بشنویم. گاهی باید خودمان ایمان را به دیگران بیان کنیم. و در پایان همیشه مثل جامعه کوچک سر قبر هستیم. ابتدا با تردید می خوانیم و سپس بیشتر و بیشتر تا زمانی که همه با هم می خوانند. آهنگی در مقابله با غم!

در متن خطبه ما این ملودی ایمان را در هنگام غم می شنویم. یک متن بسیار قدیمی از کتاب اشعیا است. این آهنگ را قوم یهود در اسارت خواندند. برای مردم اسرائیل مشخص بود چرا این سرنوشت غم برای آنها اتفاق افتاده بود. به این دلیل بود که خشم عادلانه خدا بر ضد مردم بود. آنها عهد خدا را شکستند و با حاکمان زمینی عهدهی ضد خدا بستند. آنها بیشتر به توانایی خود اعتماد داشتند تا خدا. آنها همچنین در میان خود بی عدالتی ویرانگری داشتند. بنابراین مردم در بدبختی فرو رفتند و اسرائیل بایستی دوباره به اسارت روبه رو می شد. آنها بی خانمان شدند و مجبور به انجام کار اجباری در بابل شدند. تاریخ اسرائیل برای ما آشنا به نظر می رسد. ما نیز تجربیاتی با نجات دهندگان انسانی و دنیوی داشته ایم. اول از همه، ما فقط کورکورانه به این کمک کنندگان اعتماد می کنیم و باور می کنیم که آنها برای هر چیزی راه حلی دارند. اگر سردرد دارم قرص می خورم، اگر بدتر شود، دکتر یا بیمارستان وارد می شود، اگر بیکار باشم اداره رفاه اجتماعی وجود دارد، برای فاجعه محیط زیست کنفرانس جهانی آب و هوا، تلاش می کند. سیاستمداران برای صلح تلاش می کنند و همچنین تضمین می کنند که ما مجبور نیستیم در زمستان بدون شوفاژ یخ بزیم. حقوق بازنشستگی را بانک ها و بازار سهام نگهداری می کنند. برای پیگیری درخواست پناهندگی، این یا آن وکیل معروف وجود دارد که همیشه در برابر پول زیادی موفق می شود. ... و اگر بخواهم چیز دیگری بدانم، همیشه گوگل هست که کمک می کند... ما تقریباً برای همه چیز راه حلی داریم. همه این چیزها مفید هستند. و خدا آنها را به ما داده است. اما ما اغلب فراموش می کنیم که خدا بخشنده همه چیز است. و وقتی همه آنها را فراموش می کنیم، خواندن ترانه ایمان بی معنی به نظر می رسد. خدمات کلیسا و دعاهایی که به خدا می گوئیم نیز بیفایده هستند. اگر از قبل سالم هستیم برای چه دلیل باید دعا کنیم؟ و با این حال، راه حل هایمان، چندان توانا نیستند. ناجیان دنیوی ما طبیعتاً محدودیت دارند. و نه تنها نا امیدکننده هستند آنها می توانند بارها و بارها ما را فریب دهند. وقتی ما بیش از حد به آنها اعتماد می کنیم، شکست می خوریم. مارتین لوتر به ما می گوید: «چیزی که محکم در قلبت نگاه می داری، خدای توست». و مولوی می گوید «هر چیزی که در جستن آنی، آنی» آن جمله خیلی ساده به نظر می رسد و بسیار واضح است: خدا را در اولویت اول قرار دهید! تنها به او اعتماد کنید! همان طور که مارتین لوتر این آهنگ تأثیرگذار را نوشت که می خواند: «بدن، مال، ناموس، فرزند و همسر را از من بگیر: آنها را رها کن چون سودی ندارند. پادشاهی خدا باید با من بماند.» گاهی ما انسان ها آن را فقط وقتی شکست خورده ایم و درهای ما بسته هستند درک می کنیم. سپس ناگهان پرده از پیش چشمانمان می افتد و می توانیم بفهمیم که ایمان ما چقدر ارزشمند است. و همین اتفاق برای قوم اسرائیل افتاد. آنها را به بابل بت پرست بردند. معبد ویران شد. پادشاهان اسرائیل رفتند. از همه اینها فقط خاکستر باقی ماند. بسیاری از اسرائیلی ها در آن روز فکر می کردند که خدا نیز دیگر وجود ندارد. حتی برخی به کلی به خدا ایمان نداشتند و به خدایان بیگانه خدمت می کردند. اما پس از آن معجزه رخ داد. خداوند چشم مردم را باز کرد. دیدند که خدا حتی بدون معبد و حتی در اسارت با آنها بود. تا آن زمان، اکثر اسرائیلی ها فکر می کردند که خدا تنها در معبد اورشلیم بسته شده است! این درک که خدا با آنها بود حتی زمانی که آنها در خارج از کشور بودند به این اعتراف منجر شد که خدا همه جا هست و دستش را روی ما در هر کجا قرار می دهد. حتی مرگ هم نمی تواند او و عشقش را از ما دور کند. و حتی خشم خداوند نشانه محبت او به ماست. از این رو این آهنگ شگفت انگیز اشعیا می گوید «خدایا شکر تو به خاطر عصبانیتت.» اسرائیل حتی در بابل هم در زمین مقدس حرکت می کند!

اعتماد به خدا وقتی همه درها بسته هستند و تمام یاران انسان تمام می شوند، مطمئناً کار آسانی نیست، با این وجود، قدرت خدا را می توان به وضوح در آن دید. من برای شما مثال می زنم: میخا در اوج زندگی بود. او می خواست آینده ای را در آلمان بسازد. او هیچ چیز غیرعادی نمی خواست. فقط یک زندگی عادی آرزو می کرد. پس از اینکه او پول زیادی برای برنامه وکیل خرج کرد، اوضاع به گونه دیگری رقم خورد. درهای آلمان در حال حاضر بسته باقی مانده است. و سپس این جمله شگفت انگیز از میخا بیرون آمد. من برای زندگی در این دنیا جنگیدم و زندگی آخرت را به دست آوردم. من گذرنامه زمینی ندارم، اما از طریق غسل تعمید گذرنامه بهشت را گرفتم.» مانند میخا، بسیاری قبلاً این را گفته اند. وقتی چنین چیزی را می شنوم، آن همیشه من را سرشار از شادی عمیق و آرامش معنوی می کند. من متوجه می شوم که من در اینجا در زمین مقدس قدم می گذارم. این کف معبدی در اورشلیم نیست، نه، زمین ایمان است. این اشکها اغلب روی خاک ریخته می شود. شاید به همین دلیل است که این زمین حاصلخیز است. چیزی در آنجا رشد می کند. چیزی که فراتر از زمان و مکان است. چیزی که مهمتر از پاسپورت یا سقفی بالای سر است. در قدیم این زمین مقدس در کار اجباری اسرائیلی ها بود، یک بار در یک تپه در مراسم تشییع جنازه، و بار دیگر در خانه پناهجویان در ساکسونی. امروز ما به آن زمین بازگشته ایم. اینجا

زمینی است که مقدس است... سپس عیسی به ما می فرماید "این بدن من است، این خون من است که برای شما ریخته شده است." چیزی جز یک میزبان کوچک و یک جرعه شراب کوچک دیده نمی شود... اما قدرت ایمان وجود دارد... این معبد مقدس ما است... جهان و شیطان و تمام قدرت های آسمان و زمین نمی توانند بر قدرت خدا پیروز شوند. آمین